

# جلسات شرح و تفسیر



حجت الاسلام و المسلمین استاد

محمد جواد حاج علی اکبری



موضوع:

دعای هشتم (پناه بردن به خدا)

جلسه ۴۶

۱۳۹۴ / ۱۱ / ۱۹



- سوره‌ای درباره انقلاب
- تغییرات اساسی در اجتماع، رسالت اصلی تمام انبیا
- انحراف جامعه، نتیجه طبیعی حاکمیت طاغوت
- مأموریت عظیم پیامبران و ائمه (علیهم السلام)
- تفاوت حاکمیت الهی و طاغوت
- بنی اسرائیل و کفران نعمت ولایت الهی
- سه پایه اصلی انقلاب
- ضرورت یادآوری ایام الله
- همراهی با ولیّ خدا، رمز موفقیت یک جامعه انقلابی
- تأثیر ملت صبور و شکور ایران بر سایر ملل

## تغییرات اساسی در اجتماع، رسالت اصلی تمام انبیا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
ردالمجد

در این سوره مسئله فرعون و موسی مطرح شده است. در ماجرای حضرت موسی (علی نبینا و آله و علیه

السلام) همین مسئولیت به ایشان داده شد که: «أَنْ أُخْرِجَ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»؛ [۲] قوم خود را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون آور». معلوم می‌شود که رسالت همه‌ی انبیای الهی عبارت است از ایجاد تغییرات اساسی اجتماعی. همان وظیفه‌ای که برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در آیه اول معرفی شد، در آیه پنجم برای حضرت موسی (علیه السلام) مطرح شد. در ادامه‌ی آیه فرآیند انتقال از ظلمات به نور معرفی می‌شود.

ممکن است برای ظلمات معانی متکثر و متعددی درست کنیم؛ اما مصداق‌یابی در اینجا مسئله‌ی مهمی است. مصداق اصلی و مرکز ظلمات

و مصداق اصلی نور چیست؟

پیامبر اینجا به عنوان یک مصلح وارد میدان می‌شود و عملیاتی که انجام می‌دهد، یک عملیات اصلاحی فراگیر است؛ آن‌هم نه از جنس رفرم (اصلاح) و عملیات سطحی و تغییرات ظاهری و محدود؛

## سوره‌ای درباره انقلاب

سوره مبارکه ابراهیم (علیه السلام)، مطالب خیلی جالبی درباره انقلاب اسلامی دارد. از همان آیه اول که به پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) خطاب می‌شود که ما این قرآن را به سوی تو فرستادیم تا «لَتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ»؛ [۱] تا مردم را به اذن پروردگارشان از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون آوری»، سخن از ظلمات و نور است و اینکه رسالت و مأموریت پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) این است که طبق نقشه‌ی الهی مردم را از ظلمات به نور ببرد.

آیات بعدی با لطافت و شیرینی این ظلمات و نور را برای ما واضح می‌کند تا معلوم شود که مسئولیت ولی خدا چیست و اگر این اتفاق برای جامعه‌ای بیفتد، چه تغییراتی در آن رخ می‌دهد.

برای شما از جانب پروردگارتان آزمایشی بزرگ بود».

## انحراف جامعه، نتیجه طبیعی حاکمیت طاغوت

از دید حضرت موسی (علیه السلام) نعمت بزرگ، عبارت است از نجات از سلطه فرعون. تعبیر «نعمت الله» تعبیر قشنگی است که یک اضافه‌ی تشریفی به حضرت حق است تا معلوم شود این نعمت خیلی بزرگ است. نعمت مخصوص خدا در مورد خود را به یاد آورید که عبارت است از نجات از دستگاه فرعون. کسی که شما را نجات داد، خود خدا بود. اینجا مستقیماً به خود حضرت حق نسبت داده می‌شود.

نفرموده «فرعون»؛ چراکه فرعون یک شخص است؛ فرموده «آل فرعون» یعنی دستگاه و نظام فرعون‌یی. ظلمات عبارت است از حاکمیت آل فرعون و نور عبارت است از حاکمیت الهی. به همین روشنی. آنها که اهل قرآن باشند، ذهنشان از اینجا سریع به سوره بقره، آیه ۲۵۵ - یعنی آیت الکرسی - منتقل می‌شود: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ؛ خداوند سرور کسانی است که ایمان آورده‌اند. آنان را

بلکه اقدام او از نوع اصلاح عمیق و از جنس یک تحول بزرگ و انقلاب عظیم است.

اینکه کدام پیامبر موفق می‌شود و کدام پیامبر موفق نمی‌شود و شرایط برای کدام یک فراهم است، بحث دیگری است که در اینجا به آن نمی‌پردازیم.

در ماجرای حضرت موسی (علیه السلام) به عنوان یک مصداق تاریخی، از مصداقی است که حضرت موفق شد و چون موفق شده، قرآن اینجا ذیل ظلمات و نور، عملیات ایشان را مطرح می‌کند که خیلی بحث لطیف و دقیقی است.

در قدم اول حضرت موسی (علیه السلام) موفق شد و پایه حرکتش را به‌خوبی گذاشت. در آیه بعدی می‌فرماید: «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَيَذُبُّونَ آبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكَ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ: [۳] و [به خاطر بیاور] هنگامی را که موسی به قوم خود گفت نعمت‌خدا را بر خود به یاد آورید آنگاه که شما را از فرعونیان رهانید [همانان] که بر شما عذاب سخت روا می‌داشتند و پسرانتان را سر می‌بریدند و زنانتان را زنده می‌گذاشتند و در این [امر]

با سرعت عجیب به سمت ظلمات می‌برد. علت اصلی آن نیز این است که غضبی است و اذن الهی برای فرمانروایی و مداخله در امور مردم و جامعه ندارد.

ظلمات محصول عملیات دستگاه طاغوت است. نقطه‌ی مقابلش ولایت الهی است که جلوه اجتماعی این ولایت، حضور ولی خدا است که در این سوره مصداق آن، موسی است. موسی اینجا نماد ولایت الهی است؛ یعنی کسی که خدای متعال به او اذن داده که جامعه را اداره کند و طبعاً نقشه هم دارد و طبق نقشه‌ی الهی، جامعه بشری را به سمت نور هدایت می‌کند.

آیه اول سوره ابراهیم خطاب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ؛ کتابی است که آن را به سوی تو فرود آوردیم تا مردم را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون آوری». این قرآن نقشه است و تو باید این کار را انجام دهی و حضرت هم این کار را انجام داد. از نمونه‌های موفق و عالی هدایت بشر توسط پیامبران، کاری است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) انجام داد.

حضرت موسی در آن مصداق تاریخی نظام حاکم را که نظام

از تاریکی‌ها به سوی روشنایی به در می‌برد. و [لی] کسانی که کفر ورزیده‌اند، سرورانشان [همان عصیانگران] طاغوتند». اولیای اهل کفر، طاغوت است. آنجا کلمه‌ی ولی است و اینجا اولیا استعمال شده که این نوع کاربردها دقیق است.

طاغوت چه می‌کند؟ طاغوت درست نقطه مقابل روش اولیا و انبیا عمل می‌کند؛ یعنی «يُخْرِجُوهُمْ مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ؛ آنان را از روشنایی به سوی تاریکی‌ها به در می‌برند». طبع طاغوت همین است. طاغوت یعنی حاکمیت غیر الهی که در اوج طغیان در برابر سنت‌های الهی قرار می‌گیرد. این از آن طغیان‌های عادی که معصیت شخصی باشد، نیست. آنجا هم می‌گوییم «طغی» یعنی طغیان کرد؛ اما به آن طاغوت نمی‌گویند. طاغوت یعنی دستگاه و حاکمیت غیر الهی که مصداق‌های آن خیلی متفاوت است. در سوره‌ی ابراهیم، مصداقی که معرفی شده، فرعون است. آل فرعون عبارت از دستگاه طاغوتی است و این منطق قرآن کریم است.

طبع طاغوت این است که جامعه و انسان‌ها را از نور ارزش‌ها و ایمان و فطرت و هدف‌های عالی و عدالت و عقلانیت خارج می‌کند و

عظیم است. این تحول عظیم در اینجا با کلمه‌ی «خروج» آمده است که معادل همان چیزی است که ما امروز به آن انقلاب می‌گوییم. اخراج یعنی جامعه‌ای از شرایط طاغوت خارج شود و به سوی ولایت الهی بیاید و زیر پرچم ولایت الهی و حاکمیت ولی خدا و نقشه‌ی الهی قرار گیرد. تعبیر قرآنی کلمه‌ی انقلاب، «خروج» است. این تحول، یک تحول سطحی نیست. امروزه به تحول‌های سطحی، اصلاح می‌گویند. البته به کلمه اصلاح ظلم شده؛ و الا اصلاح یک عملیات اساسی است. حضرت شعیب کار خودش را این‌گونه اعلام می‌کند: «إِنْ أَرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ»؛ [۴] «من قصدی ندارم، جز اصلاح [جامعه] تا آنجا که بتوانم». مأموریت من اصلاح است و اصلاح یعنی انقلاب. لذا امام حسین (علیه السلام) نیز حرکت خود را این‌گونه معرفی کرد: «إِنِّي لَمْ أُخْرَجْ أُشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مَفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا»؛ «من دنبال عیش و نوش و خوشگذرانی و تفریح و ظلم نیستم؛ بلکه «إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلْبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِيدٍ»؛ فقط برای اصلاح امت جدم خروج کرده‌ام». حضرت در ادامه منظور خود را از اصلاح مقصداری توضیح داد: «أَرِيدُ أَنْ أَمْرَ

طاغوت بود، باذن الله تعالی متلاشی کرد و نظام الهی را جایگزین آن کرد. این اتفاق اگر در هر جامعه‌ای رخ بدهد، بزرگ‌ترین نعمت خدا است که آنجا نازل شده است؛ چراکه طاغوت منشأ، ریشه، مرکز و مادر تمام تاریکی‌ها است. طاغوت، مولد تاریکی است؛ تاریکی جهالت و ضلالت و کفر و شرک و ظلم و تشویش و ترس و خوف و مفاسد اخلاق. بر اساس دیدگاه قرآن کریم، نقطه مرکزی و کانون اصلی و مادر تمام فاسدها، طاغوت است. حال این طاغوت هر چه بزرگ‌تر، ظلماتش بیشتر و هر چه ایام حضور و حاکمیتش بیشتر، بدبختی آن ملت بیشتر است. این قاعده و قانونش است.

### مأموریت عظیم پیامبران و ائمه (علیهم السلام)

بلافاصله قرآن پس از معرفی مأموریت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، مصداق‌یابی تاریخی می‌کند. پس این مأموریت یک مأموریت عادی و یک دعوت سطحی نیست. این طور نیست که من شما را دعوت می‌کنم، اگر آمدید، آمدید و اگر نیامدید، نیامدید. این طور نیست؛ بلکه اینجا مأموریت، ایجاد تحول

اگر ریشه باشد، هیچ کاری به ثمر نمی‌رسد. گوشه و کنار اتفاقاتی می‌افتد، اما آن نور فراگیر که جامعه را روشن می‌کند، فقط در ولایت الهی که حاکمیت جامعه را در اختیار دارد، متجلی می‌شود. فرماندهی کل قوا و مرکز اینجا است. اگر اینجا اصلاح شود، جامعه اصلاح می‌شود و اگر فاسد شود، جامعه به سمت فساد می‌رود و رویکرد جامعه به سمت ظلمات است و دائماً بر این ظلمات افزوده می‌شود.

این منطق قرآن کریم درباره‌ی انقلاب است. پس مأموریت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) شکل دادن یک انقلاب است و مصداق تاریخی آن، به مصاف فرعون رفتن حضرت موسی بود.

### تفاوت حاکمیت الهی و طاغوت

تفاوت زندگی در حاکمیت الهی و بردگی - و نه زندگی؛ چون به آن نمی‌شود زندگی گفت - در حاکمیت طاغوت، از فرش تا عرش و بلکه بالاتر از آن است! دو فضای کاملاً متفاوت است و اصلاً قابل مقایسه نیستند. اگر کسی مقایسه کرد، ذهنش خیلی ساده و بسیط و عقب‌افتاده است. این آدم

بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ، وَأَسِيرَ بَسِيرِهِ جَدِّي وَسِيرِهِ أَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ؛ [۵] می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و به روش جدم محمد (صلی الله علیه و آله) و پدرم علی بن ابی طالب (علیه السلام) رفتار کنم. این چند جمله‌ای که امام حسین (علیه السلام) پشت سر هم می‌گوید، همان انقلاب است. یعنی من آمده‌ام تا آل فرعون زمان را که یزید و آل یزید است، در هم بشکنم و حاکمیت الهی را طبق سیره جد و پدرم در جامعه حاکم سازم.

امر به معروف و نهی از منکر امام حسین علیه السلام، امر به معروف و نهی از منکر ذهنی شناخته‌شده‌ی ما نبود که بخواهند در خیابان راه بیفتند که خانم حجابت را رعایت کن و آقا قیمت منصفانه بگذار و آقا با خانمت خوب رفتار کن و... اینها وظیفه‌ی همه‌ی مؤمنین است. مؤمن قوی بدون امر به معروف و نهی از منکر نمی‌شود. امر به معروف در سطح ولی، «اخراج الناس من الظلمات الی النور» است. کار او این است؛ یعنی باید سراغ ریشه‌ی همه‌ی منکرات برود. ریشه‌ی منکرات در جامعه حاکمیت طاغوت است. این حاکمیت وقتی زده شد، ریشه‌ی مشکلات زده می‌شود و بعد باید شاخ و برگ‌هایش را هم زد.



است؛ چون ظلمات است، و این گلستان است؛ چون نور است. پس اینکه قرآن می‌فرماید نور و ظلمات با هم مساوی نیستند، گزاره‌های ساده‌ای نیست و به فهم عمیق نیاز دارد. انسان باید تاریخ‌شناس و جامعه‌شناس باشد تا بتواند چنین تشخیصی داشته باشد؛ و الا این دو را با هم مقایسه می‌کند.

### بنی اسرائیل و کفران نعمت ولایت الهی

مثالی می‌زنم تا مطلب واضح‌تر شود. بنی اسرائیل شایستگی این تحول را نداشتند. موسی (علیه السلام) فرعون را با معجزات الهی - که آیات آن در قرآن آمده است - از سر راه برداشت. فرعون همان کسی بود که می‌گفت: «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» [۷] من پروردگار برتر شما هستم». تمام سرچشمه‌های حیات هم دست او بود. چون بشارت منجی را شنیده بود، همه‌ی بچه‌ها را ذبح می‌کرد و زنان را زنده نگاه می‌داشت: «وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ» [۸] و زن‌هایتان را زنده می‌گذاشتند». فرمان‌روایی مطلق داشت؛ هر کس را بخواهد ذبح کند و هر کس را بخواهد زنده نگاه دارد.

گرفتار عدم درک سنت‌های حاکم بر هستی و جهل است و او را باید از جهل خارج کرد. مگر می‌شود عالم نور را با عالم ظلمات مقایسه کرد؟ قرآن می‌پرسد: «هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ؟» [۶] آیا تاریکی‌ها [ی کفر] با نور [ایمان] یکسان است؟». گاهی در ذهنمان می‌آید که این چه سؤالی است که خدای متعال مطرح کرده است؟! قرآن می‌گوید آیا مرده‌ها با زنده‌ها مساوی هستند؟ می‌گویید: خدایا! این چه سؤالی است؟! مگر کسی پیدا می‌شود که بگوید زنده‌ها و مرده‌ها مساوی هستند؟ یا مثلاً علم و جهل؟ حال آنکه این سؤال، خیلی دقیق است؛ زیرا خیلی از ماها قدرت تشخیص این موارد را نداریم. زندگی در حاکمیت طاغوت، زندگی نیست؛ بلکه مردگی و بردگی است. اصلاً اسم آن زندگی نیست. اگر کسی ذهنش آن قدر بسیط و ساده و کودکانه باشد که نتواند تفاوت بین حاکمیت طاغوت و حاکمیت الهی را درک کند، علت عدم درکش چیست؟ چه می‌شود که انسان تفاوت را درک نمی‌کند؟ آنجا گلستان است و اینجا قبرستان. عالم قبل از دهه‌ی فجر، اموات است و عالم بعد از دهه‌ی فجر، احیاء است. در منطق قرآن، آن گورستان

با این حال بنی اسرائیل خطاب به حضرت موسی گفتند: «قالوا أَوْذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِنَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا: [۹] پیش از آنکه تو نزد ما بیایی و [حتی] بعد از آنکه به سوی ما آمدی، مورد آزار قرار گرفتیم». ما صبر نداریم. تو به ما می‌گویی مدتی یک نوع غذا بخورید، با خدای خود حرف بزن و به او بگو ما تحمل این نوع غذا را نداریم. ما تنوع و سفره رنگین می‌خواهیم: «يَا مُوسَى لَنْ نُصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقَلْهَا وَفُتًا نَهَا وَفُومَهَا وَعَدْسَهَا وَبَصْلَهَا: [۱۰] ای موسی هرگز بر یک [نوع] خوراک تاب نیاوریم. از خدای خود برای ما بخواه تا از آنچه زمین می‌رویانند، از [قبیل] سبزی و خیار و سیر و عدس و پیاز، برای ما برویانند». اگر قومی اصلتش شکمش باشد، نمی‌تواند تفاوت ظلمات و نور را درک کند و قدر ولایت الهی را بداند؛ حتی اگر ولایت الهی بدون زحمت به آنها هدیه شود. به هر ترتیب، حضرت موسی (علیه السلام) خیلی صبور بوده‌اند. به بنی اسرائیل فرمودند: ای قوم! یک قدم به ارض مقدس مانده، یک عملیات بکنید دیگر تمام است و همه‌ی مقدمات فراهم شده است.

این فرعون با این خصوصیات، با قیام حضرت موسی بن عمران (علیه السلام) و بی‌اذن الله تعالی از سر راه این ملت برداشته شد. جالب آنکه بنی اسرائیل در جریان براندازی طاغوت، حضور فعال نداشتند. لذا بر اساس آیات قرآن، ظاهراً حضرت موسی (علیه السلام) بیشتر با اعجاز کار را پیش می‌برد؛ یعنی جلوی فرعون عصا را می‌اندازد تا اژدها شود، ید بیضا نشان می‌دهد، از آسمان خون می‌بارد و انواع و اقسام بدبختی‌ها به سر این دستگاه حاکم نازل می‌شود تا از کار بیفتد؛ چراکه حضرت موسی (علیه السلام) کسی را نداشت که با خود پیش فرعون ببرد. سرانجام نیز مردم را برداشت و شبانه حرکت کرد. بنی اسرائیل از بس معجزه دیده بودند، دیگر زبانشان بسته بود؛ و الا راه نمی‌افتادند. فرعون و لشکرش پشت سر آنها آمدند تا به نیل رسیدند که از بس بزرگ است، شبه دریا است و به آن بحر گفته می‌شود. قرآن هم به آن بحر می‌گوید. آنجا بود که معجزه دیگری رخ می‌دهد و آب گشوده شد و بنی اسرائیل از آن عبور کردند. فرعون که رسید، آب‌ها برگشت و فرعون این‌گونه از بین رفت؛ بدون همراهی بنی اسرائیل.

شود. آنها که سر کار می‌آیند، آل الله و در صدد اجرای نقشه‌ی الهی هستند و از خودشان و برای خودشان چیزی ندارند و نقش‌شان فقط خلافت و وساطت است.

قوم بنی اسرائیل فاقد سه ویژگی اصلی یک جامعه‌ی انقلابی موفق بودند که می‌تواند به همه‌ی مقاصد انقلاب برسد.

ویژگی اول، ذکر است. حافظه‌ی آنها خیلی ضعیف بود. زود یادشان می‌رفت. «غفلت» مادر همه‌ی بدبختی‌ها است؛ چه غفلت شخصی در حیات شخصی و چه غفلت اجتماعی در حیات اجتماعی.

دوم که پیوست همین غفلت است، دو ویژگی اساسی است که یک جامعه‌ی انقلابی با این دو بال می‌تواند تا قله‌ی هدف‌های انقلاب پرواز کند.

بال اول صبر است و بال دوم شکر. اگر این دو بال را یک جامعه‌ی انقلابی داشته باشد، می‌تواند به قله برسد.

ذکر، موتور و قلب حرکت است و صبر و شکر، دو بال است که به مقصد می‌رساند. انقلاب، صبر می‌خواهد؛ چون شروع این تحول الهی، مرحله‌به‌مرحله و منزل‌به‌منزل، با چالش مواجه می‌شود. حاکمیت طاغوتی یک صورت دارد و

اما قوم‌ش گفتند: «يَا مُوسَىٰ إِنَّا لَن نَّدْخُلُهَا أَبَدًا مَّا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ» [۱۱] ای موسی، تا وقتی آنان در آن [شهر] ند ما هرگز پای در آن ننهیم. تو و پروردگارت برو [ید] و جنگ کنی که ما همین جا می‌نشینیم». خیلی توهین‌آمیز است. گفتند ای موسی همان طور که در مرحله‌ی پیش با خدای خودت عملیات را پیش بردی، این بار هم با خدای خودت برو و شهر را آزاد کن؛ بعد ما را خبر کن تا تشریف فرما شویم! خدای متعال برای مجازات آنها گفت: «فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ» [۱۲] [ورود به] آن [سرزمین] چهل سال بر ایشان حرام شد، [که] در بیابان سرگردان خواهند بود. پس تو بر گروه نافرمانان اندوه مخور».

### سه پایه اصلی انقلاب

خروج از ظلمات به نور اسمش انقلاب است و این یعنی یک تحول همه‌جانبه و تحول همه‌جانبه، یک تحول سیستمی است؛ یعنی باید آل فرعون ریشه‌کن شود و حاکمیت الله تبارک و تعالی به رسمیت شناخته

می‌کنند. از هر راهی می‌خواهند وارد شوند و حرکت را به نقطه‌ی اول برگردانند.

این آیه را ببینید چقدر تکان‌دهنده است: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ: [۱۳]

و محمد، جز فرستاده‌ای که پیش از او [هم] پیامبرانی [آمده و] گذشتند، نیست. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، از عقیده خود برمی‌گردید؟ و هر کس از عقیده خود بازگردد، هرگز هیچ زیانی به خدا نمی‌رساند، و به زودی خداوند سپاسگزاران را پاداش می‌دهد.» اگر پیامبر از دنیا رفت یا کشته شد یا به شهادت رسید، شما باید به سر جای اول برگردید؟! اسم این بازگشت ارتجاع است. ارتجاع یعنی رجوع به عقب‌پلید و ظلمات. هر عملیاتی که فرهنگ طاغوتی را احیا کند، عملیات ارتجاعی است. مرتجع‌ترین آدم‌ها در جامعه‌ی انقلابی، آدم‌هایی هستند که نمادها و سنت و سیره و فرهنگ طاغوت را بازسازی می‌کنند. اینها از همه مرتجع‌تر هستند؛ اما خود را معمولاً از همه روشنفکرتر معرفی می‌کنند. هر جنسی از فرهنگ و سیره‌ی طاغوت که در جامعه

یک سیرت. صورت آن در مرحله‌ی اول انقلاب شکسته می‌شود؛ همان طور که فرعون شکسته شد. اما سیرت آن چون در رگ‌رگ اجتماع جاری است، باید در مرحله‌ی بعد شکسته شود. ممکن است یک انقلاب الهی در قدم اول موفق عمل کند، اما مهم این است که در قدم‌های بعدی موفق عمل کند. باید سیرت و دأب و سیره و اخلاق و افکار آل فرعون که در جامعه ریشه و رسوب کرده، پالایش و پاک‌سازی شود و این خیلی طول می‌کشد و کار دارد.

اگر مرحله‌ی اول پانزده سال عملیات می‌خواهد، مرحله‌ی دوم ممکن است صد سال عملیات بخواهد. از پانزده خرداد ۴۲ تا ۵۷، ۱۵ سال عملیات جدی انقلابی ملت ما بود. اما مرحله‌ی بعد که از استقرار حاکمیت الهی شروع می‌شود، خیلی طول می‌کشد. اینجا دیگر عملیات در سیرت است. نقطه‌ی اول فتح شده و الان شما از ظاهر آل فرعون و دستگاه او خارج شده‌اید و حال می‌خواهید فرهنگ فرعون‌ی را از جامعه پاک‌سازی کنید. این خیلی کار دارد. در این فاصله، جریانات متصل به فرهنگ و دستگاه فرعون‌ی، انقلابی‌ها را راحت نمی‌گذارند و شروع به برنامه‌ریزی

فعال‌سازی و نمادسازی و احیا شود، عملیات ارتجاعی محسوب می‌شود. اینها در ذهنیت اجتماعی و اخلاق آدم‌ها و ساختارها و فرهنگ‌ها رسوب کرده‌اند و با انقلاب از بین نمی‌روند.

انقلاب مادر و مرکز تولید ظلمات را کنار می‌زند و حاکمیت ولیّ خدا را سر کار می‌آورد. فرعون و آل فرعون را کنار می‌زند و موسی را سر کار می‌آورد. اما این، تازه اول راه است. خیلی صبر می‌خواهد. لذا نه صابر؛ بلکه صَبّار می‌خواهد تا این بار را به مقصد برساند. قوم بنی اسرائیل صبر نداشتند.

انقلاب کرده‌ایم که سفره‌ها رنگی شود و پول نفت سر سفره‌ها بیاید! بعضی‌ها این طور معادله می‌بندند. این تفکر باطل است.

پس بال اول صبر است؛ اما نه صبر عادی، بلکه صبر فراوان. بال دوم هم شکر است. باید فهمید نور ولایت یعنی چه و این را نعمت عظمای زندگی خود دانست. باید حالت انسان در برابر این نعمت، شکر باشد و این شکر در جلوه‌ی خدمت، وفاداری، بیعت، حضور، ایثارگری، جان‌فشانی و دادن نفس و نفیس، نشان داد. باید با پرچم ولیّ الهی در خشت‌خشتی که از بنیاد تمدن الهی گذاشته می‌شود،

همراهی کرد. این شکر است. خیال کرده‌اید شکر عادی می‌خواهد؟ شکر عادی می‌تواند نعمت‌های عادی را به مقصد برساند. مثلاً جناب‌عالی تشنه می‌شوید و لبی تر می‌کنید و جرعه‌ای آب می‌نوشید؛ بعد هم می‌گویید: الحمد لله. این یک شکر عادی در کنار یک نعمت عادی است؛ چراکه آب نعمتی عادی است. اگر نوشیدی و این را از نزد او دانستی و الحمد لله گفتی، شکرش را به‌جا آورده‌ای. این طور نعمت‌ها بعداً هم خیلی محل سؤال نیستند. یعنی این طور نیست که خدای متعال جناب عالی را پای میز حساب خود نگاه دارد و بگوید: شما چند لیوان آب خورده‌ای؟ چند لقمه غذا خورده‌ای؟ جواب بده!

قرآن کریم می‌گوید: «ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»؛ [۱۴] سپس در همان روز است که از نعمتِ [روی زمین] پرسیده خواهید شد». جمیل از امام صادق (علیه السلام) پرسید: مولای کریم که سفره برای ما انداخته و آب و نان و دنیا و خوشی‌ها را برای ما گذاشته، بعد درباره آنها سؤال می‌کند؟! سفره‌دارهای عادی هم چنین کاری نمی‌کند. امام فرمود: نه! خدا از ولایت الهی و ولایت علی بن ابی طالب می‌پرسد. آن است که جواب دارد. [۱۵] نعیم

۱۱

اولاً ذکر می‌خواهند: «وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ» [۱۷] و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن. نباید دهه‌ی فجر را از یاد ببرند؛ چون روزی است که شما از ظلمات وارد نور شده‌اید و آن تحول الهی رخ داده است؛ آن روز می‌شود «یوم الله» و اگر روزها باشد، می‌شود «ایام الله». جامعه‌ای که انقلاب کرده، دائم باید این یاد را برای خود تقویت کند و روزهای فرعون و روزهای بدبختی و ذلت و رسوایی و استبداد و شکنجه و ناامنی را به یاد آورد. سپس روزهای شکوه و آزادی و سربلندی و استقلال و نیل به ولایت الهی را نیز یادآوری کند. در ادامه فرمود: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ؛ قَطْعاً» در این [یادآوری] برای هر شکیبایی سپاسگزاری عبرت‌ها است. اگر ذکر باشد، این ذکر در قوم انقلابی، هم صبر را افزایش می‌دهد و هم شکر را. این دو بال به وسیله‌ی ذکر تقویت می‌شود. محصول ذکر این است که انقلابیون و جامعه‌ی انقلاب‌کرده صبر و شکرش زیاد می‌شود، و صبر و شکر که زیاد شد، اینها به مقصد می‌رسند. این تحلیل قرآنی دهه‌ی فجر است.

این است. فکر نکنید نعیم یعنی آب و خوراک و گوشت و چیزهایی که نوش جان می‌کنید. البته آنها هم نعمت است و اگر شکر آنها را داشته باشید، در حیات طیبه‌ی شخصی پرواز می‌کنید. ولی آنکه تو را به مقصد می‌رساند، ولایت الهی است؛ پس اینجا شکر می‌خواهد؛ آن‌هم نه یک شکر عادی. در نعمت عادی، شکر عادی انسان را به مقصد می‌رساند. اما در نعمت عظمی که مادر همه‌ی نعمت‌های دیگر محسوب می‌شود، شما شکر متراکم متوفر لازم دارید. شاکری که به چنین ویژگی متصف شد، می‌شود شکور. شکور می‌خواهد تا از عهده‌ی نعمت الهی برآید و صبار می‌خواهد تا از عهده‌ی ایستادن در برابر مشکلات این راه بربیاید.

### ضرورت یادآوری ایام الله

خداوند به حضرت موسی فرمود: «وَلِيُظَاهِرَ فِي ذَاتِكَ مَنْ ظَمَنَكَ مِنَ الظَّالِمَاتِ إِلَى النُّورِ» [۱۶] قوم خود را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون آور. انقلاب کن و بنی اسرائیل را از ظلمات آل فرعون به نور ولایت الهی منتقل کن. اما اینها برای اینکه تا پایان کار بمانند،

## همراهی با ولی خدا، رمز موفقیت یک جامعه انقلابی

متأسفانه در مورد حضرت موسی (علیه السلام) از ناحیه‌ی جامعه و انقلابی‌ها با موفقیت انجام نشد؛ چراکه صبر و شکر نداشتند؛ لذا به خاک مذلت نشستند و ولایت الهی از آنها گرفته شد. در مورد نهضت پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) نیز باز به موفقیت نینجامید و آن شد که شد. ماجرای سقیفه اتفاق افتاد و این انقلاب در همان آغاز خود به انحراف کشیده شد. چه کسانی سر کار آمدند و چه شد! بعد البته در مقطع کوتاهی دست به دامن علی بن ابی طالب (علیه السلام) شدند. ولی مصائبی را به سر امیر المؤمنین آوردند که انسان اصلاً نمی‌خواهد آن قسمت تاریخ را بخواند. به قدری امیر المؤمنین (علیه السلام) را اذیت کردند که نگذاشتند یک روز آب خوش از گلوی علی بن ابی طالب (علیه السلام) پایین برود. به ولی خدا وقت ندادند که به کار تمدن‌سازی برسد. البته امیر المؤمنین (علیه السلام) دست برنداشت و خیلی مدل‌سازی کرد؛ ولی نگذاشتند به طور کامل محقق شود و وسط راه، بلکه اوایل راه بریدند. نه صبر داشتند و نه شکر. چرا؟ چون

ذکر نداشتند. چرا ذکر نداشتند؟ چون جهان‌بینی مادی داشتند. به قول رفقا و ویندوزشان خراب بود و عوض نشده بود!

بالا تر از پیغمبر چه کسی را داریم که بتواند جامعه را عوض کند؟ پیامبران اولوالعزم، واجب‌التعظیم بودند، مگر بالاتر از آنها هم داریم؟ خداوند در قرآن خیال همه را راحت کرده و می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» [۱۸] در حقیقت خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد، تا آنان حال خود را تغییر دهند». حتی اگر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هم بیاید، تا این جامعه همراه نشود، تغییراتی رخ نمی‌دهد. اما اگر فرزند یا تابع این پیامبر بیاید یا سایه‌اش، مردمانی هم با قرن‌ها فاصله بیایند و بخواهند، آن اتفاق می‌افتد و افتاد و امروز ۳۷ سال از آن روزهای خدایی گذشته است.

## تأثیر ملت صبور و شکور ایران بر سایر ملل

آیه دیگر در این بحث، این آیه است: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَضْلَاهَا ثَابِتٌ وَفَرَعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ

خطاب به پرچمدار عصر غیبت و کسی که پرچم ولایت الهی دستش است، می‌گوید: ای امام خاмене‌ای! اگر حسین بن علی یک جوان در کنار خودش داشت، شما امروز در نیجریه ۱۵ میلیون جوان آماده‌ی شهادت دارید. این است معنای: «تَوْتَىٰ أَكْلَهَا كُلِّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا» در سراسر عالم می‌توان میوه‌های شیرین انقلاب اسلامی را دید؛ چون این مردم ذاکر و صبار و شکور بودند. ۳۷ سال استقامت کار ساده‌ای نیست. صباری کردند و صدام متلاشی شد و در عراق شیعیان با این کیفیت سر کار هستند. در سوریه نیز خط مقاومت ایستادگی می‌کند.

البته باید این راه را ادامه بدهند و طاغوت‌زدایی کنند و پایه‌ها را محکم کنند؛ زیرا هنوز آموزش و پرورش و دانشگاه‌های ما گرفتار افکار طاغوتی است. هنوز حوزه‌ی فرهنگ و هنر ما گرفتار است. الان جشنواره‌ی فجر است، واقعاً این جشنواره‌ی فجر در خور انقلاب اسلامی ما است؟! در تراز کانون تحولات الهی زمانه‌ی ما است؟! خیلی کار داریم. صبار شکور می‌خواهد. انقلابی‌ها باید بایستند؛ زیرا فتح بزرگ نزدیک است. با همین رهبر و آقا (روحی فداه)

رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ؛ [۱۹] آیا ندیدی خدا چگونه مثل زده سخنی پاک که مانند درختی پاک است که ریشه‌اش استوار و شاخه‌اش در آسمان است. میوه‌اش را هر دم به اذن پروردگارش می‌دهد، و خدا مثل‌ها را برای مردم می‌زند، شاید که آنان پند گیرند.

در آیه بعد نیز فرمود: «وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ؛ وَ مَثَلُ سَخْنٍ نَپَاكٍ چُونِ دَرِخْتِي نَپَاكٍ است که از روی زمین کنده شده و قراری ندارد». این قول ثابت همان ولایت الهی و ولایت علی بن ابی طالب و غدیر است. انقلابیون تا آخر باید سر حرفشان باشند.

واقعاً ملت ایران از مصادیق صبار و شکور است که در قرآن آمده است. در مقاومت لبنان و تشکیل حزب‌الله لبنان و در حوثی‌های یمن و بحرین و نیجریه، آثار انقلاب ایران را می‌بینیم. نیجریه که هزاران کیلومتر با ایران فاصله دارد، در سال شروع انقلاب اسلامی ۶۰۰-۷۰۰ نفر شیعه بیشتر نداشت؛ اما از برق این نهضت بزرگ الهی، آقای شیخ زکراکی (حفظه الله) - که خداوند ایشان و همسر مکرشان و باقی اسرا را از زندان‌های ارتش نیجریه آزاد کند -



حال خودکشی است. آقا در مورد رئوس اینها فرمود: خیلی کریمانه ۲۵ سال وقت دارید. اینها همه پیش‌مرگ‌های رئیسشان می‌شوند. چرا شیخ نمر را اعدام می‌کنند؟ این کار از نظر سیاسی هیچ توجیهی ندارد و یک سیاست‌مدار عادی هم می‌فهمد که الان نباید چنین کاری بکند؛ با توجه به اینکه موجش آتش انقلاب را تند می‌کند. آقایان فرمودند این کار دامنشان را خواهد گرفت. این عربستان دیگر عربستان بیست یا سی سال پیش نیست؛ داخل آن نیروهای ولایی دارند سازماندهی می‌شوند.

البته لازم نیست آنجا بروید. به مشهد بروید و ببینید چه خبر است. این بچه‌هایی که از قطیف و... می‌آیند، چه احساسات و عواطف و فهمی دارند!

کاش وقت بود تا برایتان می‌گفتم در اروپا و آمریکا چه خبر است و چطور امام زمان در تمام دنیا دارند یارگیری می‌کنند. ایران پایگاه اصلی امام زمان است. ایران، حاکمیت و ولی امر و سرزمین و نیروی مسلح و حوزه و دانشگاه دارد. «باش تا صبح دولتش بدمد، کین هنوز از نتایج سحر است».

ان‌شاءالله موفق باشید و برای این انقلاب کار بکنید. برای انتخابات

ان‌شاءالله روز اصلی را خواهید دید؛ اگر شاکر باشید. آن روز ان‌شاءالله نزدیک است و با همه‌ی وجود می‌شود آن را احساس کرد. هر جای دنیا بروید، می‌بینید که نیروهای مؤمن انقلابی دارند سازمان‌دهی می‌شوند.

خدا روح امام راحل عظیم الشان، شهدای هفت تیر و شهدای دفاع مقدس و خطوط مقاومت در تمام عالم را از مجلس ما شاد کند.

من یک جایی دعا می‌کردم، پیرمردی گفت: حاج آقا، خواهش می‌کنم دعاهایتان را مقداری اصلاح کنید. گفتم: چطور؟ گفت: باید بگویید خدا همه‌ی ارادتمندان علی بن ابی طالب را نصرت بدهد؛ الان همه وسط میدان هستند. در نیجریه ما حسینیه‌ی بقیه الله داریم؛ شیخ زکزاکی و ۱۵ میلیون ارادتمند اهل بیت داریم که خود را خمینیون می‌نامند.

ملت ما خبر نداشت که انقلاب چه کرده است. شیخ زکزاکی از حسنات انقلاب است و به واسطه این مکتب در نیجریه آن تحول الهی را ایجاد کرده است. همه جای دنیا خبرهایی از این دست را می‌توان شنید. بی‌جهت نیست که رژیم پوسیده پلید سعودی، شیخ نمر را به شهادت رساند. رژیم آل سعود در

## منابع و مأخذ:

- و ۲۲ بهمن کار کنید. تنبلی کنید پدرمان را در می‌آورند. کار البته جلو می‌رود؛ منتها باید کار کرد. ان‌شاءالله وسط میدان باشید و خوب کار کنید که حالا وقتش است.
- [۱]. ابراهیم: ۱.
- [۲]. همان: ۵.
- [۳]. همان: ۶.
- [۴]. هود: ۸۸.
- [۵]. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.
- [۶]. رعد: ۱۶.
- [۷]. نازعات: ۲۴.
- [۸]. بقره: ۴۹.
- [۹]. اعراف: ۱۲۹.
- [۱۰]. بقره: ۶۱.
- [۱۱]. مائده: ۲۴.
- [۱۲]. همان: ۲۶.
- [۱۳]. آل عمران: ۱۴۴.
- کسی می‌گفت: امام زمان، کی می‌آیید که ما در رکاب شما حضور پیدا کنیم و جان‌فشانی کنیم؟! گفتم: آقای ما آمده است؛ امروز باید در رکاب حضرت باشیم. ولایت فقیه رکاب امام زمان است. پدران شهید و شهدای حرم این را فهمیده‌اند. چنین افرادی می‌خواهند حضرت بیاید و بعد فکر کنند تا به میدان بروند؛ حال آنکه طلایه‌دار و پیش‌قراول او رسیده است. جان عالم به فدای قدم‌هایی که ۱۲ بهمن به تهران رسید. آن پا که به فرودگاه رسید، همه‌چیز عوض شد. آقا فرمودند که این انقلاب را بر بال فرشتگان عزت و صلابت نشانند. همه‌ی ما مدیون او (رضوان الله تعالی علیه) هستیم. در مورد آقا هم هر چه بگوییم، کم گفته‌ایم.



[۱۴]. تکاثر: ۸.

[۱۵]. سید هاشم بحرانی، تفسیر برهان، ذیل آیه ۸ سوره تکاثر.

[۱۶]. ابراهیم: ۵.

[۱۷]. همان.

[۱۸]. رعد: ۱۱.

[۱۹]. ابراهیم: ۲۴ - ۲۵.



افوغها؛ درنگی بر مسئله تعلیم و تربیت

OfoghHa.ir • سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۵۹۵۹

۲ شنبه‌ها

بعد از نماز مغرب و عشاء

(۱۷ ماه دوم سال)



تهران، خیابان سرچشمه  
مجتمع فرهنگی **شهدای** هفتم تیر